

فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۹، ویژه علوم اجتماعی

بررسی تطبیقی روش معناشناسی قومی – فرهنگی در شناخت مفاهیم قرآنی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۹/۰۴/۲۵

محمد هادی شریعتی فیروزآباد*

چکیده

فهم دقیق معانی دقیق واژگان و مفاهیم قرآنی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان قرآن پژوه به‌شمار می‌رود، اما مسائلی همچون اختلاف‌زمان نزول و زمان نگارش متون علمی در حوزه قرآن، اختلاف زبان مقصد و مبدأ، تغییرات معنایی صورت گرفته در واژگان قرآنی، قرآن پژوهان را به اتخاذ روش‌های گوناگونی برای دست‌یابی به معانی مفاهیم قرآن واداشته است. این پژوهش سه رویکرد کلی را بر اساس ترتیب تاریخی، بررسی نموده است. رویکرد معناشناسی قومی – فرهنگی، در مقایسه با رویکردهای دیگر، از مزیت‌های معنایی کل‌نگری، موضوع‌نگری، پرهیز از پیش‌داوری و فرآیندمداری، علاوه بر مزایای رویکردهای پیشین برخوردار است. این رویکرد توسط دانشمند ژاپنی، توشیهیکو ایزوتسو، در مطالعات قرآنی به کار گرفته شده است. در این پژوهش علاوه بر مقایسه رویکردها، پیش‌فرض‌ها و گام‌های عملی به‌کارگیری روش معناشناسی قومی – فرهنگی و تطبیق آن بر مفاهیم قرآنی به گونه‌ای نظام‌مند بیان گشته است.

واژه‌های کلیدی: مفاهیم قرآنی، معناشناسی، ایزوتسو، تفسیر موضوعی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد تبلیغ و ارتباطات فرهنگی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

از صدر اسلام تاکنون، دست یافتن به معنای دقیق واژگان و مفاهیم قرآنی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

با توجه به مسائلی همچون اختلاف زمان نزول و زمان نگارش متون علمی در حوزه قرآن، اختلاف زبان مقصد و مبدأ، تغییرات معنایی صورت گرفته در واژگان قرآنی و دیگر مسائلی از این دست، بررسی ساده لغت‌نامه‌ای برای یافتن معنای دقیق واژگان قرآنی، مورد قبول قرآن پژوهان نبوده است.

از این رو، اندیشمندان مسلمان از صدر اسلام تا به امروز، در تحقیقات قرآنی خود، برای یافتن معنای دقیق مفردات و مفاهیم قرآنی، روش‌های متعددی را آزموده و به کار گرفته‌اند.

رویکردهای شناخت مفاهیم قرآن

در ادامه سه رویکرد کلی برای شناخت مفاهیم قرآن ارائه شده است؛ این رویکردها بر اساس یک روش شناسی تاریخی تدوین شده‌اند:

رویکرد لغت‌شناختی

با توجه به نقش لغت‌شناسی در فهم مفاهیم بلند آیات قرآنی، پرداختن به آن از ضروریات فهم قرآن به حساب می‌آید. به‌ویژه آن که در برخی از الفاظ آن، وجوه معانی عمیق نهفته است که بدون آگاهی بر آن، دسترسی به محتوا ممکن نخواهد بود.

از این رو از همان قرون اولیه اسلام دانشمندان اسلامی کتاب‌هایی درباره مفردات قرآن نوشته‌اند که اولین اثر کتاب «غریب القرآن» از «عبدالله ابن عباس» است. آثار دیگر در این زمینه عبارت‌اند از کتاب «غریب القرآن» از «زید بن علی بن حسین»، «تفسیر غریب القرآن» از «سجستانی»، «مفردات» از «راغب اصفهانی». بسیاری از مفسران قرآن نیز، قبل از تفسیر آیات، به تبیین لغات آن می‌پردازند. هم چنان که طبرسی در «مجمع‌البیان»، بخشی را تحت عنوان «اللغه» به بررسی لغات قرآن اختصاص داده است. طبری نیز از جمله مفسرانی است که به مباحث لغوی پرداخته است که به علت نزدیکی به عصر نزول دارای اهمیت ویژه‌ای است. (مداح حسین آبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۹)

طبری (متوفای ۳۱۰ ق) در تفسیر خود در ذیل برخی آیات به شرح لغات پرداخته است. او در این مورد بسته به هر لغت، ابعاد و جزئیاتی را در خصوص واژگان توضیح داده است که عبارت‌اند از: بیان مفرد و جمع کلمه، ذکر اشتقاق کلمه، شروح فروق لغوی، بیان وجوه معانی (معانی متعدد)، ذکر مجاز، بیان مصداق‌ها، توضیح مبهمات، تقریب بین معانی واژگانی که مورد اختلاف بوده و بیان لغات غیرعربی (دخیل). او برای دستیابی به موارد بالا، از مستندات مشتمل بر آیه، حدیث، شعر، قرائت و سیاق استفاده نموده است. (همان، ص ۳۰)

زمخشری (متوفای ۵۳۸ ق) نیز از آن جهت که عالمی لغت‌شناس و ادیب بوده، آرای ویژه‌ای در علم نحو و لغت داشته است. از این رو لغت و واژگان در تفسیر کشف از نقش پررنگی برخوردار بوده و زمخشری موشکافانه به بیان مباحث لغوی از جمله: مفرد و جمع واژگان، مترادفات، چندمعنایی واژگان، واژگان دخیل، ریشه‌یابی، واژگان اصداد، تفاوت واژگانی و انتقال معنایی واژگان پرداخته است.

طبرسی (متوفای ۵۴۷ ق) نیز در تفسیر «مجمع‌البیان» پس از بیان اختلاف قرائت‌ها به موضوع احتجاج و استدلال برای هر یک از قرائت‌ها می‌پردازد و سپس وارد بحث لغت می‌شود تا معانی لغوی واژه‌ها را توضیح دهد، آنگاه موضوع اعراب را پیش می‌کشد تا مواردی را که نیاز به ابهام‌زدایی دارد، توضیح و تبیین کند.

در نگاهی کلی می‌توان اقدامات مرحوم طبرسی در حوزه لغت را این‌گونه شمرد:

۱. اشاره به واژگان دخیل
۲. اشاره به تفاوت‌های معنایی واژگان مترادف
۳. اشاره به چندمعنایی واژگان
۴. اشاره به تخصیص معنایی واژگان
۵. اشاره به گسترش معنایی واژگان
۶. بیان ریشه واژگان (شهبازی و شیرازی، ۱۳۹۱، ص ۱۶)

پدیده دیگری که در تلاش‌های معناکاوانه طبرسی، توجه خواننده را جلب می‌کند، تلاشی است که طبرسی برای تحلیل شیوه جمله، انجام می‌دهد. وی در این تلاش می‌کوشد این نکته را روشن سازد که چرا جمله در قرآن شیوه خاص دارد و به روش ویژه‌ای به کاررفته است. به‌عنوان نمونه جمله شرطیه گاه نشان‌دهنده شک و تردید است.

در جمله «اگر درس بخوانی موفق می‌شوی» علاوه بر تعلیق جواب بر شرط، این نکته نیز فهمیده می‌شود که گوینده در امکان درس خواندن تردید دارد. (ایروانی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵) طبرسی برای یافتن معانی لغات، به صورت فراوان از شواهد شعری استفاده می‌کند. به گونه‌ای که کتابی در زمینه شرح شواهد شعری مجمع‌البیان تألیف شده و آن را «شرح شواهد مجمع‌البیان» نامیده‌اند.

همچنین احادیث زیادی در مجمع‌البیان وجود دارد که طبرسی در مورد قضایای لغوی و نحوی بدان‌ها استدلال کرده است، اما استدلال وی به حدیث در موضوعات لغوی بیشتر از موضوعات نحوی است، بلکه در مسائل نحوی تنها در دو مورد به حدیث استدلال کرده است. (همان)

نمونه دیگری از تلاش‌های لغت‌شناختی برای درک و کشف معانی مفردات قرآن، کتاب «مفردات الفاظ القرآن» اثر راغب اصفهانی (متوفای ۵۰۲ ق) است. این کتاب از بهترین منابع و مآخذ برای شناخت معانی مفردات و الفاظ قرآن است. کتاب وی بیش از هشت قرن، مورد استناد بوده و همچنان از گویاترین و کامل‌ترین کتاب‌های معانی القرآن است. ناگفته نماند که دلیل این برتری نیز روشن است، زیرا راغب اصفهانی تلاش فراوان نموده است تا با دستیابی به وضع نخستین معنی لغت و سیر تحول آن‌ها و کاربردهای قرآنی آن‌ها، معنی کلمات را دریابد. همین جهت، کتاب راغب، یعنی مفردات از منابع لغوی مهم تفسیر به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، با انتخاب روش ویژه، یعنی اهتمام بر سیاق و بافت متن، گوی سبقت را از دانشمندان پیشین این فن ربوده است. دیگر نکته مهم‌تر آنکه مفردات از توضیح و تبیین واژگان فراتر رفته و چهره تفسیری سودمند با توجه بر زبان‌شناسی و معنی‌شناسی به خود گرفته است.

او در نشان دادن معنای واژه افزون بر ریشه‌یابی ادبی و اشتقاقی، به آیات همگون توجه می‌کند و از سنجش آیات باهم می‌کوشد تا به معنای واژه نزدیک شود. واژه‌شناسی

در نظر راغب نقش کلیدی دارد و از اصول تفسیری او محسوب می‌شود. او به شدت نگران بدفهمی کلام الهی از ناحیه فهم معنای واژگان را داشته و در آغاز کتاب مفردات با طرحی مسائلی در اهمیت شناخت واژه‌شناسی حساسیت خود را ابراز می‌دارد.

از دیگر ویژگی‌های کتاب مفردات راغب می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: تجزیه و تحلیل ماده لغت، ارجاع معانی ثانویه به معنای اصلی حقیقی، بیان فارق برخی مترادفات، شرح احکام صرف و نحو، نقل و نقد اقوال لغویان، سادگی و سلاست عبارت و تسلسل مطالب و ذکر شواهد آیات در جای خود، بیان برخی از اقوال مختلف تفسیری و... (دیباری بیدگلی و کاظمی، ۱۳۹۲، ص ۷۲)

از دیگر نمونه تلاش‌های لغوی در این حوزه به فعالیت‌های لغت‌شناسانه علامه طباطبایی (متوفای ۱۴۰۲ ق) در تفسیر المیزان می‌توان اشاره نمود. رویکرد «تفسیر قرآن به قرآن» رویکرد عامی است که ایشان در این کتاب پیش گرفته‌اند و بر روند معنایابی مفردات نیز اثر گذاشته است.

علامه سید محمدحسین طباطبایی، نوآوری‌ها و دقت‌های عالمانه متعددی را در طی نگارش تفسیر المیزان به کار گرفته‌اند. بررسی مفردات، موضوعات و مفاهیم قرآنی از سوی ایشان نیز از این رویکرد علمی بهره‌مند بود است. هرچند رویکرد علامه برای کشف و شناخت مفردات، به صورت مدون در آثار ایشان ذکر نشده است؛ اما با بررسی مجموعه اقداماتی ایشان برای دستیابی به معانی، در مسیر تفسیر آیات می‌توان مبانی و همچنین روش‌های اتخاذشده ایشان در این مسیر را استخراج نمود.

از جمله مبانی صاحب کتاب المیزان در زمینه‌ی شناخت معانی مفردات، موارد پنج‌گانه زیر است:

۱. خصوصیات مصادیق مفردات الفاظ قرآن، خارج از موضوع له آن‌ها است. این امر امکان اطلاق حقیقی یک واژه بر مصادیق متعدد و به ظاهر متفاوت را فراهم می‌سازد.

۲. مفردات قرآن در آیات مرتبط با صفات خدا و علم آخرت غالباً مصادیقی ماورایی و متعالی به کار رفته‌اند. از این رو مصادیق رایج و عرفی این واژگان نباید ذهن مفسر را از توجه به معانی متعالی آنها منحرف نماید.

۳. به علت تحول معنایی برخی واژگان در گذر زمان، معنای آنها در عرف قرآن متفاوت از معنای رایج آنها در میان عرب‌زبانان است، معیار درست این گونه مفردات، کاربرد آنها در عصر نزول است.

۴. برخی مفردات در عرف قرآن معنای ویژه‌ای یافته‌اند که باید در تفسیر مفردات قرآن مورد توجه قرار بگیرد.

۵. بسیاری از واژگان دخیل، در زبان عربی معنایی تازه یافته‌اند، معنای این قبیل واژگان باید با توجه به کاربردهای آن در زبان و ادبیات عرب فهم شود. (اشرفی، ۱۳۸۸، ص ۶۵)

بر اساس این مبانی و مرور مصادیق اعمال آنها در این اثر، می‌توان به روش‌هایی که در تفسیر المیزان برای کشف معانی به کار گرفته شده است، اشاره نمود:

۱. مراجعه به کتب لغت برای یافتن معنای لغوی.

۲. تعریف یک لغت به وسیله آیات مختلف قرآن.

۳. تبیین معنای یک لغت با استفاده از فهم عرف. البته یکی از ویژگی‌های المیزان در زمینه فهم معانی لغات، این است که برخلاف بسیاری از مفسران پیشین، برای بیان معانی مختلف یک لفظ، به اشعار جاهلی یا شاعران نامی استناد نجسته و یا به ندرت تکیه کرده است.

۴. شناخت دایره مفهومی یک لغت با استفاده از سیاق و ارتباط اجزای کلام.

پس از بررسی روش‌ها و گام‌های مذکور می‌توان مجموعه تلاش‌های لغت‌شناختی در حوزه مفردات قرآنی برای یافتن معانی مفردات را این‌گونه جمع‌بندی نمود:

- بررسی واژگان دخیل
- تفاوت‌های معنایی واژگان مترادف
- چندمعنایی واژگان
- تخصیص معنایی واژگان
- گسترش معنایی واژگان
- بیان ریشه واژگان
- معانی واژگان با لحاظ کاربردهای مختلف در آیات
- تخصیص معانی لغوی بر اساس کاربردشناسی میان آیات
- مفرد و جمع واژگان، مترادفات
- واژگان اضداد
- تفاوت واژگانی
- انتقال معنایی واژگان
- ارجاع معانی ثانویه به معانی اولیه
- توجه به جایگاه جملات
- اهتمام به سیاق و بافت برای کشف معانی
- بررسی‌های نحوی برای کشف معانی

رویکرد تفسیر موضوعی

قرآن پژوهان، در رویکرد تفسیر موضوعی بیش از آن که در پی کشف معانی مفردات باشند، بر آن اند تا جایگاه یک موضوع یا مفهوم را در جهان بینی قرآن دریابند. از این رو هر چند کاوش های متعددی برای یافتن معانی مفاهیم مورد نظرشان انجام می دهند، اما این تلاش ها را بخشی از فعالیت علمی خود پنداشته و می کوشند به کمک چنین ابزار و روش هایی پاسخ مسئله خویش را بیابند.

با کمک تفسیر موضوعی می توان معارف قرآن را به شیوه ای سامانمند و سازگار با نیازها و موضوعات بی شمار هر عصری ارائه نمود و پاسخ ها و راهکارهای عملی از قرآن دریافت نمود. همان گونه که شهید صدر معتقد است: «این روش تنها راهی است که ما را قادر می سازد تا در مقابل موضوعات مختلف زندگی به نظریه های اساسی اسلام و قرآن دست یابیم». (خامه گر، ۱۳۸۹)

تفسیر موضوعی به روشی که هم اکنون رایج و مرسوم است و هزاران جلد کتاب در صدها موضوع بر اساس آن نوشته شده چنین تعریف شده است: «تفسیر موضوعی کوششی است بشری در فهم روشمند پاسخی از قرآن به مسائل و موضوعات زنده عملی و نظری برخاسته از معارف بشری و احوال حیات جمعی، در سایه گردآوری آیات که انتظار می رود قرآن سخن حقی درباره آن داشته باشد». (جلیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳)

تفسیر موضوعی یعنی آیات مختلفی که درباره یک موضوع در سراسر قرآن مجید درباره حوادث و فرصت های مختلف آمده است، جمع آوری و جمع بندی می گردد و از مجموع آن نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن می شود. مثلاً آیات مربوط به دلایل خداشناسی از قبیل فطرت، برهان نظم، برهان وجوب و امکان و سایر براهین در کنار هم چیده شوند و از آنجا که «القرآن یفسر بعضه بعضاً» ابعاد این موضوع روشن می گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۱)

در رویکرد تفسیر موضوعی، محقق برای رسیدن به مقصود نهایی، شش مرحله را پشت سر می‌گذارد که عبارت‌اند از: موضوع یابی، استخراج آیات، دسته‌بندی روشمند، استخراج مدلول آیات بر اساس مبانی تفسیر، استنتاج نظرگاه‌های قرآن با مقارنه و چندسونگری به مدلول آیات، ارزیابی نتایج با معیارها و قراین دیگر. (خامه گر، ۱۳۸۹)

در این رویکرد برای یافتن آیات هم‌نوا دو شیوه کلی را می‌توان نام برد:

گزینش بر اساس لفظ موضوع

در این شیوه، که ابتدایی‌ترین و آسان‌ترین شیوه است، مفسر از راه‌های گوناگون همانند مراجعه به کتاب‌های معجم، آیاتی را که در بردارنده کلمات هم‌خانواده با موضوع هستند، استخراج می‌کند و با بررسی و تأمل در مفاهیم آن‌ها، آیات مرتبط را گزینش می‌کند. از این شیوه، به دو هدف بهره برده می‌شود: یکی برای درک مفاهیم واژه‌های قرآنی و دیگری تبیین ابعاد گوناگون یک موضوع.

گزینش بر اساس مفهوم موضوع

هر واژه‌ای به‌غیر از شکل لفظی و صرفی خود، آینه‌ای از معنا و مفهومی خاص است. همان‌گونه که در شیوه قبل از ارتباط شکلی کلمات هم‌خانواده برای گزینش آیات هم‌نوا بهره برده می‌شد، از ارتباط مفهومی واژه‌ها نیز می‌توان بهره برد؛ اما در این نوع، به خلاف نوع اول، یک رابطه ساده و خاص نیست، بلکه ارتباطات متفاوتی از جهت‌های گوناگون ممکن است برقرار باشند. شاید تمام این‌ها هماهنگ باهدف بحث ما نباشد، اما اغلب این ارتباطات با کارکردهای متفاوت افق گسترده‌ای در فراهم کردن آیات به روی مفسر باز می‌کنند؛ و به دلیل همین تفاوت در کارکرد، شمارش و تحت قاعده‌ای خاص در آوردن انواع آن‌ها، دشوار است.

یکی از راه‌های ممکن در این شیوه، بهره‌گیری از ارتباطات مفهومی میان واژگان قرآنی است که مواردی نظیر ارتباط مفهومی واژه‌های مترادف، ارتباط مفهومی واژه‌های متضاد، ارتباط مفهومی واژه‌ها در یک میدان معنایی از جمله نمونه‌های آن هستند. (نیاززاده، ۱۳۸۴، ص ۴۳)

رویکرد معناشناختی

متأخرترین رویکردی که برای شناخت موضوعات، مفاهیم و مفردات قرآن به کار گرفته می‌شود، رویکرد معناشناسی است. معناشناسی یکی از شاخه‌های دانش زبان‌شناسی است.

زبان‌شناسی دارای حوزه‌های وسیعی است که یکی از آن‌ها حوزه لفظ و دیگری حوزه محتوا یا معنا است. هر قطعه‌ای از حوزه لفظ، با برش قرینه‌ای از حوزه معنا ارتباط می‌یابد. (بی‌یرویش، ۱۳۷۴، ص ۵۲)

در حوزه لفظ، زبان‌شناسی با صورت و شکل ساختاری کلمات و عناصر زبانی و در حوزه محتوا با معنای الفاظ بسیط و در حالت ترکیبی آن‌ها سروکار دارد؛ این حوزه از زبان‌شناسی را «معناشناسی» خوانند که با عبارات «بررسی معنا»، «دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد» و «شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی که به نظریه معنا می‌پردازد» توصیف شده است. (مختار عمر، ۱۳۸۶، ص ۱۹)

موضوع علم معناشناسی، معنا است و در سال‌های اخیر دانشمندان زیادی با فرهنگ‌ها و گرایش‌های مختلف به مسئله معنا پرداخته‌اند؛ فیلسوفان، منطق‌دانان، زبان‌شناسان، مردم‌شناسان، روان‌شناسان و پژوهش‌گران حوزه هنر و ادبیات نیز به بررسی معنا همت گماشته‌اند. (مختار عمر، ۱۳۸۶، ص ۱۵) آنچه در معناشناسی، معنا نامیده می‌شود، مصداقی است که در جهان خارج وجود دارد و یا مفهومی است که برحسب مصداق‌ها، به صورت نوعی تصور در ذهن سخنگویان زبان انباشته شده است. (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۲۰)

معناشناسی در تجزیه و تحلیل کلام، متن را مجموعه‌ای منسجم و معنادار می‌داند؛ بنابراین تحلیل معناشناختی بر این اصل استوار است که متن، محل شکل‌گیری فرآیند معنایی است. به زبان دیگر، معناشناسی مطالعه علمی معناست و به توصیف پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام، بدون هر پیش‌انگاری می‌پردازد و به تمامی عوامل مؤثر در استنباط معنای صحیح، توجه می‌نماید. (صفوی، ۱۳۸۷)

معناشناسی در روند شکل‌گیری خود مکاتب و روش‌های متعددی پیدا کرده است که هر کدام با ابزاری خاص به کاوش معنا پرداخته و از زاویه‌ای به فهم و نقد آن اقدام نموده‌اند. مکتب‌هایی نظیر مکتب ساختگرا، نقش‌گرا، شناخت‌گرا و قومی- فرهنگی از جمله مکاتب معناشناسی هستند. در این میان، مکتب قومی- فرهنگی در حوزه مطالعات قرآنی توفیق بیشتری داشته است.

چهره شاخص این مکتب، «ایزوتسو» است که با نگارش سه کتاب مهم «خدا و انسان در قرآن» - که در آن مبانی روش‌شناسی‌اش را نیز به تفصیل بیان کرده است و «بررسی معناشناسی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن» و بالآخره «مفهوم ایمان در کلام اسلامی» تجربه‌خوبی در حوزه مطالعات قرآنی برای خود کسب کرده است. به‌ویژه که روش او توسط همکاران و شاگردانش پی گرفته شد و حاصلی از آن، فعالیت «شینیا ماکینو» در حوزه شناخت معنایی و کشف شبکه ارتباطی و جهان‌بینی حاکم بر ساخت قرآن درباره «آفرینش و رستاخیز» است. (مطبع، پاکتچی، و نامور مطلق، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶)

ترجمه همه این آثار به فارسی و جایگاهی که ایزوتسو در ایران پیدا کرد و توجه به روش او، نگارش مقالات، برپایی همایش‌ها و تدریس آثار او در محافل علمی قرآنی، همه و همه، سابقه خوبی برای استفاده از این شیوه معناشناسی، بر جای گذاشته است. (شریفی،

معناشناسی تحقیق در مطالعه تحلیلی درباره کلمات زبان است به منظور آنکه سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود که برای تصور کردن و تعبیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است، قرارداد است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

همچنین این مکتب، بر بازان‌دیشی‌ها و ارائه الگوهای جدید در مطالعات قرآنی اعم از مطالعات تفسیری و معناشناختی در قرآن پژوهان تأثیر گذاشته است.

محمدباقر سعیدی روشن در مقاله «روش پلکانی مفهوم شناسی پلکانی قرآن» به رویکرد معناشناسی قومی - فرهنگی در کشف معنا بر اساس بافت این گونه اشاره می‌کند: «هر متکلمی، در یک عرف زبانی خاص، الفاظ موجود در آن زبان را بر اساس معانی پایه و مبتنی بر وضع و البته در بافت کلامی خود در درون یک بستر خاص استعمال می‌کند. بر پایه این دیدگاه از آنجاکه کلمات بر اساس وضع، دارای یک هسته معنایی است، می‌تواند در کاربرد اهل زبان، به‌عنوان علائم و نشانه‌هایی برای معنا تلقی شود؛ اما موقعیت واژه‌ها در متن کلامی و مسئله کاربرد، جنبه دیگری از مسئله معنا را به میان می‌آورد که در معناشناسی جدید با عنوان معنای «نسبی» و در متون تفسیری معنای سیاقی و قرینه مدار شناخته می‌شود. این نوع معنا در واقع به حیثیت اثبات معنا ارتباط می‌یابد.» (سعیدی روشن، ۱۳۸۸)

محمدتقی فعالی در مقاله «منطق صوری فهم معنای واژگان قرآن» با طرح نظریه «ایضاح درونی»، به ده روش برای کشف معنا اشاره می‌کند که در این میان از روش‌های محوری معناشناسی ایزوتسو همچون توصیف بافتی، هم‌نشینی و جانشینی این گونه یاد می‌کند: «حاصل آن که در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان معنای واژه‌های قرآن را تشخیص داد و با چه روشی یا روش‌هایی می‌توان به فهم مفردات آیات نائل آمد، شیوه‌ها و راهکارهایی قابل طرح است. این روش‌ها که به‌عنوان منطق صوری فهم معنای واژگان قرآن به کار می‌روند، عبارت‌اند از: ریشه‌یابی واژه، انتخاب واژه، توصیف بافتی، توصیف جانشینی، توصیف به تضاد، توصیف سلبی، ساختار موازنه‌ای، توصیف علی و تصنیف.» (فعالی، ۱۳۹۲)

جمع‌بندی رویکردها

با نگاهی کلی به رویکرد لغت‌شناختی، به مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزارها برای کشف معانی دست‌یافتیم. هرچند این میراث علمی، روش‌های متعدد و موشکافانه‌ای را در اختیار محقق قرار می‌دهد، اما از انسجام و نظمی فرآیندمدار بهره‌مند نیست؛ به‌گونه‌ای که محقق در مواجهه با این روش‌ها، از جایگاه و ارزش هر یک از این روش‌ها مطلع نمی‌شود تا هریک را به اقتضای نیاز به کار گیرد.

در رویکرد تفسیر موضوعی، ما با نگاهی مسئله محور روبرو هستیم که برای دست‌یابی به پاسخ مسائل خود، هر فرآیند عالمانه‌ای را می‌پذیرد و انسجام روشی قابل استنادی بر آن حاکم نیست؛ به همین دلیل، با بازاندیشی‌هایی در حوزه روش‌شناسی تفسیر موضوعی روبرو هستیم که نمونه‌هایی از آن در مقاله «شبکه معنایی موضوعات قرآن» اشاره شده است.

اما نگاهی به مطالعات معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی نشان می‌دهد که این علم با ارائه راهکارهایی نظام‌مند برای این قسم تحقیقات، علاوه بر ارائه تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم قرآنی، موفق به کشف لایه‌های جدیدی از یک مفهوم گشته و در تعمیق معانی مستخرج از آیات نقشی به سزا داشته است. (حسینی و مطیع، ۱۳۹۲) این رویکرد روش‌ها و دستاوردهای رویکردهای پیشین خود را برای دست یافتن به روش نظام‌مند و سامان‌یافته به کار می‌گیرد و از سوی دیگر تطورات جدید علوم زبان‌شناختی را به یاری گرفته تا فرآیندی منسجم برای کشف معنا معرفی کند. در میان مکاتب معناشناختی، نیز مکتب فرهنگی- قومی «بن» از توفیقات بیشتری برخوردار است.

از یک سو این مکتب با تلاش‌های ایزوتسو، از مجموعه‌ای از نظریه‌های علمی پیچیده، به یک روش کاربردی برای کشف جهان‌بینی یک زبان تبدیل شده است؛ ایزوتسو خود در

باب دشواری شناخت دانش معناشناسی رایج می‌گوید: «متأسفانه آنچه اکنون معنی‌شناسی خوانده می‌شود، به‌صورتی گیج‌کننده پیچیده است. برای کسی که نسبت به آن بیگانه باشد، اگر مطلقاً غیرممکن نباشد، لاقلاً بسیار دشوار است که بتواند اندیشه‌ای کلی درباره‌ی این که به چه چیز شباهت دارد پیدا کند.» (ایزوتسو، ۱۳۶۱) و بعد از آن که معناشناسی را تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره‌ی کلمات کلیدی زبان، به‌منظور شناخت جهان‌بینی قومی معرفی می‌کند؛ می‌گوید: «معنی‌شناسی قرآن به‌صورت عمده با این مسئله سروکار دارد که چگونه، از دیدگاه این کتاب آسمانی، جهان هستی ساخته شده، و اجزاء سازنده‌ی عمده‌ی جهان چه چیزها است، و ارتباط آن‌ها با یکدیگر از چه قرار است.» (همان) و این همان فلسفه بنیادی است که ایزوتسو را به کاربرد این مکتب در مطالعات قرآنی سوق داده و دریچه جدیدی برای شناخت مفاهیم به کمک زمینه‌های درونی یک زبان گشوده است.

درنهایت می‌توان ویژگی‌های مثبت این رویکرد را این‌گونه شمرد (فیرحی و خان محمدی، ۱۳۹۳):

۱- کل‌نگری و نگاه گشتالتی؛ در این روش، از آنجاکه یک مفهوم در کل «متن» مورد ملاحظه و بررسی قرار می‌گیرد، از بخشی‌نگری و جزئی‌بینی پرهیز می‌شود، در نهایت، تمام ابعاد یک مفهوم در نظر گرفته می‌شود.

۲- موضوع‌نگری و تفسیر موضوعی: در این رویکرد موضوع واحد، مورد بررسی قرار می‌گیرد، بنابراین می‌توان دیدگاه کلی متن را درباره یک موضوع ویژه، ملاحظه نمود. این امر ضمن پرهیز از تشتت و پراکنده‌گویی، جامعیت در موضوع را در برمی‌گیرد.

۳- پرهیز از پیش‌داوری: «معناشناسی» تلاش می‌کند، با تعلیق پیش‌دانسته‌ها، معنای «متن» را آن‌گونه که هست ادراک کند.

در ادامه به روش عملی کشف و معانی در مکتب معناشناسی فرهنگی - قومی پرداخته می‌شود.

پیش‌فرض‌های معناشناسی قرآن بر اساس مکتب قومی-فرهنگی

کل‌نگری گشتالتی

نص در نظر ایزوتسو، نظامی از مفاهیم است که در واژه‌های منفردی که در آن داخل می‌شوند، تأثیر می‌گذارد. در درون این چهارچوب، مفاهیم تنها و منفرد نیستند؛ بلکه به صورت پیچیده‌ای سازمان یافته‌اند. (شریفی، ۱۳۹۴) ایزوتسو معتقد است، کلمات یا مفاهیم در قرآن هر یک تنها و منعزل از کلمات دیگر به کار نرفته، بلکه با ارتباط نزدیک به یکدیگر مورد استعمال قرار گرفته‌اند و معنی محسوس و ملموس خود را دقیقاً از مجموع نظام ارتباطاتی که باهم دارند به دست می‌آورند. به عبارت دیگر، این کلمات میان خود گروه‌های گوناگون بزرگ و کوچک می‌سازند، که این گروه‌ها نیز بار دیگر از راه‌های مختلف باهم پیوند پیدا می‌کنند سرانجام یک کل سازمان‌دار (گشتالت) و یک شبکه‌ی بسیار پیچیده و در هم‌پیوستگی‌های مفهومی از آن‌ها فراهم می‌آید. (ایزوتسو، ۱۳۶۱) او چگونگی و نوع نظامی که در نظام مفهومی قرآن میان مفاهیم منفردش جاری شده است را، به گونه‌ای دارای اهمیت ویژه‌ای می‌داند که در تجزیه و تحلیل مفاهیم کلیدی قرآن، هرگز نباید روابط متعددی را که هر یک از آن‌ها با دیگران در کل نظام دارد از نظر دور داریم.

او بر این تأثیرگذاری قدرتمند این‌گونه شاهد می‌آورد: «هسته‌ی اساسی معنی‌شناختی کلمه‌ی تقوا در جاهلیت عبارت از «ایستار دفاعی موجود زنده، جانور یا انسان، در برابر نیروی خارجی مخرب بود». این اصطلاح با حفظ معنای اساسی خود وارد دستگاه تصوورها و مفاهیم اسلامی شد. ولی در آنجا، در زیر نفوذ شدید کل نظام و بالخاصه بر اثر آن که در میدان معنی‌شناختی خاصی مرکب از گروهی تصوورهای وابسته‌ی به «ایمان» قرار گرفته بود که به یکتاپرستی اسلامی تعلق داشت، چنان شد که معنای دینی بسیار مهمی پیدا کرد: تقوا، پس از گذشتن از مرحله‌ی میانی «ترس زاهدانه‌ی از کیفر الهی در روز پاداش» به آنجا رسید که معنای «زهد و پارسایی» خالص و محض پیدا کرد.» (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

تحول در معنا با حفظ واژگان

به نظر ایزوتسو، واژه‌های قرآنی، واژه‌های جدیدی نیستند، اما در نظام معنایی قرآن معنای تازه‌ای به دست آورده‌اند، قرآن، همان الفاظ کهن در زبان عرب جاهلی را به کار گرفت و در روح آن‌ها معانی جدید دمید. آن واژه‌ها با ورود به دستگاه معنایی قرآن، معنای جدیدی یافتند. جهان‌بینی قرآن مولود نظام معنایی آن است و قرآن به واسطه آن، جهان‌بینی جدید به وجود آورد. (قائمی نیا، ۱۳۹۳، ص ۵۳۷) باید به این امر توجه کنیم که هیچ‌یک از اصطلاحات کلیدی که نقشی قطعی در تشکیل جهان‌بینی قرآنی دارند، و از جمله کلمه‌ی الله، به هیچ‌وجه اصطلاحی تازه وضع شده نبوده است؛ تقریباً همه‌ی آن‌ها به صورتی در ادبیات پیش از اسلام رواج داشته است. در آن هنگام که وحی اسلامی به استفاده‌ی از این کلمات و به کاربردن آن‌ها آغاز کرد، نظام ساختمانی مجموعی و طرز استعمال کلی آن‌ها در متن قرآن بود که در نظر مشرکان مکه شگفت‌انگیز و ناآشنا و بنابراین غیرقابل قبول می‌نمود، و خود کلمات و مفاهیم و تصورات منفرد چنین نبود. (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

جهان‌بینی معناشناختی

ایزوتسو معناشناسی خود را راهی برای کشف جهان‌بینی گویش‌گران یک زبان معرفی می‌کند و تلاش می‌کند با کاربست آن در مطالعات قرآنی به جهان‌بینی قرآن بپردازد؛ البته نه از آن جهت که قرآن زبان یک قومیت تاریخی است بلکه، از آن منظر که قرآن با به‌کارگیری ظرفیت‌های زبانی، به بسط توسعه جهان‌بینی خود، پرداخته است.

او پس از تعریف معناشناسی به راهی برای درک جهان‌بینی یک قوم می‌گوید: «اکنون به‌آسانی می‌توان دریافت که کلمه‌ی «قرآن» در عبارت «معنی‌شناسی قرآن» باید به معنی جهان‌بینی قرآنی یعنی طرز نگرش قرآن نسبت به جهان در نظر گرفته شود. معنی‌شناسی قرآن به صورت عمده با این مسئله سروکار دارد که چگونه، از دیدگاه این کتاب آسمانی، جهان هستی ساخته شده و اجزاء سازنده‌ی عمده‌ی جهان چه چیزها است و ارتباط آن‌ها با یکدیگر از

چه قرار است. هدف ما عبارت از آن است که با تحقیق تحلیلی و روش‌شناختی در مفاهیم عمده، یعنی آن مفاهیم و تصورات که نقشی قطعی در تشکیل نگرش قرآنی نسبت به جهان دارند، این شکل از وجودشناسی زنده‌ی بالنده را استخراج کنیم.» (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

محوریت مفاهیم کلیدی

ایزوتسو شناخت و تحلیل مفاهیم کلیدی یک زبان را دریچه‌ای برای ورود به جهان‌بینی آن زبان برمی‌شمرد. همین کلماتی کلیدی هستند که با تشکیل میدان‌های معنایی با مفاهیم مرتبط خود، شبکه‌های کوچک و بزرگی را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر کلماتی که در چند میدان معناشناسی، حضور دارند، امکان ارتباط میدان‌های معنایی متعدد را در شبکه واژگان یک زبان فراهم می‌سازند. این‌گونه است که مجموعه مفاهیم یک زبان از بیابانی بی‌انتها به یک کل منظم چند لایه تبدیل می‌گردد و امکان معنایی مفاهیم منفرد را بر بستری چارچوبی مفهومی با در نظر گرفتن رابطه‌ها، فراهم می‌سازد.

او کلماتی همچون الله، اسلام، ایمان، کافر، نبی، رسول را از جمله کلمات کلیدی قرآن می‌داند و معتقد است «مهم‌ترین و نیز دشوارترین کار دانشمند معنی‌شناس که می‌خواهد قرآن را از این لحاظ مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد، استخراج اصطلاحات کلیدی قرآن از میان واژگان قرآنی است. چه تعیین‌کننده‌ی همه کار تحلیلی آینده‌ی وی همین استخراج اصطلاحات کلیدی است.» (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

حوزه معنایی (میدان معنایی)

به هر مجموعه از روابط معنایی دارای طرح در میان دسته‌های مختلف واژه‌های یک زبان، «حوزه» یا «میدان معنایی» می‌گوییم. نمونه ساده آن در فارسی میان واژه‌های باد، دمیدن و وزیدن قابل مشاهده است (ایزوتسو، ۱۳۷۸). در حقیقت هر میدان معنایی، حوزه مفهومی مستقلی را نشان می‌دهد. با این رویکرد مجموعه لغات یک زبان یک مجموعه‌ی

اتفاقی و تصادفی از تعداد زیادی از کلمات توده شده‌ی بدون نظم و قاعده بر روی یکدیگر نیست که هر یک از آن‌ها بدون ارتباط اساسی با دیگران باشد؛ بلکه کلماتی پیوسته با یکدیگر از جهت‌های مختلف و متعدد وجود دارند و در نتیجه پهنه‌هایی را تشکیل می‌دهند که در جاهای متعدد بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند. این پهنه‌ها یا بخش‌ها را که از پیوستگی‌ها و ارتباطات گوناگون کلمات در میان آن‌ها حاصل می‌شود همان میدان‌های معنایی یک زبان هستند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

به صورت شفاف‌تر مجموعه کلماتی که در یک میدان معنایی حضور دارد، از یک سو باید واجد یک ویژگی مشترک (شرط لازم) باشند و از سوی دیگر هر یک از اعضاء باید در ویژگی منحصر به فردی (شرط کافی) (صفوی، ۱۳۸۳) با دیگر اعضای آن حوزه تمایز داشته باشند.

روابط میدان‌های معنایی

میدان‌های معنایی از دو گونه ارتباط باهم برخوردارند. ارتباطی که در آن، دو میدان معنایی به کمک یک یا چند عضو خود باهم ارتباط می‌گیرند. همین نوع ارتباط است که مجموعه واژگان و مفاهیم یک زبان را به گونه‌ای لایه‌لایه می‌سازد. این نوع رابطه را «رابطه افقی» می‌نامند (صفوی، ۱۳۸۳).

گونه‌ی دیگر، ارتباطی است که یک میدان معنایی با یک میدان فراگیرتر از خود برقرار می‌کند. در این رابطه که بدان «رابطه عمودی» می‌گویند، واحدی از یک میدان معنایی انتزاع می‌یابد و خود به یک میدان جدید مبدل می‌گردد، خود اعضای دارد (همان). از اینجاست که ایزوتسو معتقد است می‌توان به صورت نظری، حتی خود واژگان قرآنی را یک «میدان» خاص مندرج در کلی بزرگ‌تر، یعنی واژگان زبان عربی در دوره‌ی نزول قرآن بدانیم. (ایزوتسو، ۱۳۶۱) این رویکرد به صورت عملی دو نتیجه را همراه دارد:

اول آن که هشدار می‌دهد به ما داده می‌شود که از شناختن ارتباط اساسی نظام معنایی قرآن با دیگر بخش‌های مهم واقع در کل واژگان زبان عربی غافل نباشیم و دیگر آن که می‌توان هر یک از میدان‌های معناساختی را به‌عنوان یک کل سازمان‌یافته، به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار داد. همین نگاه است که امکان استفاده روش ایزوتسو را در مطالعات موضوعی قرآن بیشتر فراهم می‌نماید.

گونه‌های معنا

ایزوتسو برای هر واژه درون یک متن دو گونه معنا تصور می‌کند؛ که هر کلمه‌ی منفرد، چون به‌صورت منجز و جدا از دیگر کلمات در نظر گرفته شود، معنی اساسی یا محتوی مفهومی ویژه‌ی خود را دارد که اگر آن کلمه را از قرآن هم بیرون بیاوریم این معنی را برای خود حفظ می‌کند. مثلاً، کلمه‌ی کتاب، خواه در قرآن باشد یا در خارج آن معنی پایه واحدی دارد.

ولی این معنای اساسی، تمام معنای آن کلمه نیست و در اینجا سیمای دوم معنی کلمه آغاز می‌شود. در قرآن کلمه‌ی کتاب همچون نشانه‌ای از یک مفهوم و تصور دینی خاص با هاله‌ای از قدسیّت احاطه شده و اهمیّت خاص پیدا کرده است؛ و این کیفیت نتیجه‌ای از این واقعیت است که در زمینه قرآنی کلمه‌ی کتاب ارتباطی نزدیک با تصور وحی الهی و با تصورهای گوناگونی دارد که دارای ارتباطی مستقیم با وحی هستند؛ و این بدان معنی است که کلمه‌ی ساده‌ی کتاب که به‌سادگی به معنی «نوشته و نامه» است، پس از آنکه وارد نظام خاصی شد و وضع ویژه‌ای در آن نظام پیدا کرد، دسته‌ای از عناصر تازه‌ی معنی‌شناختی پیدا کرد که همه‌ی برخاسته‌ی از این وضع خاص کلمه و نیز از روابط و نسبت‌ها و پیوستگی‌های آن با دیگر تصورها و مفاهیم این نظام است. این بخش از معانی را معنای «نسبی» یک کلمه می‌خوانیم.

تحولات معنایی

مطالعه در زمانی رویکردی است که در راستای آن به مطالعه تغییراتی می‌پردازند که در گذر زمان بر واحدهای زبانی رخ می‌دهد. مطالعه هم‌زمانی نیز روشی است که در آن واحدهای نظام زبان را در یک مقطع زمانی بررسی می‌کنیم. در چنین شرایطی به تغییر معنا در طول زمان توجه نمی‌کنیم، بلکه هر زبانی را در هر برشی از زمان به‌عنوان یک نظام ارتباطی خودکفا و مستقل مطرح کرده و بررسی می‌کنند (روبینز، ۱۳۸۴).

از آنجاکه ایزوتسو برای یافتن گم‌شده خویش از دو راه مطالعه در زمانی و هم‌زمانی، توأمان استفاده می‌کند، در واقع اقدام به یک پژوهش در زمانی گسترده برای یافتن تفاوت‌های معنایی بین معنای اساسی و معنای نسبی یک مفهوم نموده است.

در مطالعات در زمانی انواع تغییراتی معنایی را این گونه می‌شمارند:

توسیع معنایی: منظور از آن گسترش مفهوم یک واژه است به شکلی که به چندمعنایی آن بینجامد و سبب گردد تا آن واژه، واحدی در حوزه معنایی دیگر به حساب آید. (صفوی، ۱۳۸۳)

تخصیص معنایی: تخصیص معنایی عکس عملکرد توسیع معنای است و در چنین شرایطی مفهوم یک واژه محدودتر شده و تنها بخشی از مفهوم گذشته خود را در برمی‌گیرد. (همان)

گام‌های عملی روش معناشناسی بومی فرهنگی

برای دستیابی به نتایج موردنظر از روش معناشناسی بومی - فرهنگی باید گام‌های عملی زیر را طی کنیم:

انتخاب اولیه کلمات کلیدی حوزه معنایی مورد مطالعه

اولین گام برای آغاز بررسی‌های معناشناختی یک مفهوم، استخراج واژه‌های کلیدی مرتبط با آن مفهوم است. همان‌گونه که نظام مفهومی یک زبان، از چندین کلمه کلیدی برخوردار است؛ میدان‌های معنایی زیرمجموعه واژگانی آن زبان نیز چنین هستند؛ چراکه هر حوزه معنایی یک کل سازمان‌یافته است و از انسجام درونی لازم برای کشف ساختار درونی مفاهیم خود برخوردار است.

با توجه به اینکه قواعد دقیقی برای کشف اعضای یک حوزه معنایی وجود ندارد، استخراج کلمات کلیدی مشکل به نظر می‌رسد تا آنجا که ایزوتسو می‌گوید: «مهم‌ترین و نیز دشوارترین کار دانشمند معناشناس که می‌خواهد قرآن را از این لحاظ مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد، استخراج اصطلاحات کلیدی قرآن از میان واژگان قرآنی است. چه تعیین‌کننده‌ی همه‌ی کار تحلیلی آینده‌ی وی همین استخراج اصطلاحات کلیدی است.» (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

البته به کارگیری برخی روش‌ها، می‌توان دست‌یابی به حوزه معنایی را کمی آسان‌تر نماید، از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- مراجعه به فهم عامه محققین این حوزه نظری (فیرحی و خانمحمدی، ۱۳۹۳).

۲- به کارگیری سریع روش‌های معناشناختی برای به دست آوردن مجموعه کلمات مرتبط، نیز می‌تواند کمک به سزایی به این امر نماید.

تحلیل و بررسی معناشناختی هر یک از کلمات کلیدی

مهم‌ترین و طولانی‌ترین گام عملی هر پژوهش معناشناختی، واکاوی معنایی واژگان یک حوزه است. ایزوتسو در کتاب «مفاهیم اخلاقی-دینی قرآن مجید» این مرحله را، کشف «ساختار درونی مفهوم» می‌نامد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸)

در این گام هر یک از واژگانی که در حوزه معنایی قرار گرفته‌اند را، مورد تحلیل معناشناختی قرار می‌دهیم. این گام خود، به دو بخش تقسیم می‌گردد. در بخش اول محقق، معنای اساسی هر واژه را بر اساس پژوهش‌های بینامتنی به دست می‌آورد. در بخش دوم، معنای نسبی و آنچه غرض اصلی از مطالعه معناشناختی است به کمک روش‌های درون‌متنی مورد بررسی و کشف قرار می‌گیرد.

کشف معنای اساسی

تبارشناسی واژه

مقصود از تبارشناسی واژه، بررسی سیر تاریخی و شناخت ریشه یک واژه، به منظور دستیابی به ماده اصلی و معنای ابتدایی آن و نیز آگاهی از تحولاتی است که در طول زمان برای یک واژه رخ داده است. به‌عنوان مثال در تبارشناسی، اشتقاق کبیر یک واژه دانسته می‌شود و معنای اولیه آن آشکار می‌گردد. (حسینی و مطیع، ۱۳۹۲)

برای آن که معنای اولیه واژه را بهتر درک کنیم، همچنین لازم است، به فرهنگ‌هایی مراجعه شود که به عصر نزول نزدیک‌تر بوده و امکان فهم مطمئن‌تری فراهم می‌آورند. کتاب «العین» اثر خلیل بن احمد فراهیدی، متوفای ۱۷۰ ه.ق و کتاب «معجم مقاییس اللغة» اثر احمد بن فارس بن زکریا، متوفای ۳۹۵ ه.ق و کتاب «الصحاح» اثر جوهری متوفای ۳۹۸ ه.ق از قدیمی‌ترین فرهنگ‌های معتبر است (هادی، ۱۳۹۱).

بررسی کاربردشناختی

شناخت موارد کاربرد یک واژه، در متونی که تقدم تاریخی بر زمان نزول قرآن دارند، امکان درک بهتری برای یافتن معنای اساسی یک واژه را فراهم می‌کند. این متون می‌توانند، اشعار، مثل‌ها، کاربردهای عامیانه یک واژه باشند. ایزوتسو مراجعه به شعر شاعران مخضرم که نیمی از حیات خود را قبل از نزول قرآن و نیمی دیگر را بعد از آن زیسته‌اند را بسیار مناسب می‌بیند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

تعریف درون‌متنی غیردینی

واژه‌ها در قرآن گاهی درون بافت‌های دینی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و گاهی در بافت‌های غیردینی استعمال شده‌اند. در این مواقع جنبه‌های مادی معنای آن‌ها به‌خوبی آشکار می‌شود. این موارد طبعاً مواد فوق‌العاده ارزشمندی را در اختیار معناشناس برای پیشبرد بررسی‌های خود درباره ساختمان واژه‌های موردتحقیق می‌گذارد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸)

برای نمونه، استعمال واژه کافر در آیه زیر به‌خوبی نشان می‌دهد که هسته مرکزی و معنای اصلی این واژه «ناسپاسی» است:

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ. وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (شعرا، ۱۹-۱۸)

فرعون) گفت: مگر وقتی نوزاد بودی تو را نزد خویش پرورش ندادیم و سال‌ها از عمرت را میان ما به سر نبردی؟ و (سر انجام) آن کارت را (که نمی‌بایست انجام می‌دادی) انجام دادی و تو از ناسپاسان بود.

کشف معنای نسبی

تعریف متنی

ممکن است معنای یک واژه به‌طور عینی از روی بافت آن و از طریق توصیف لفظی روشن گردد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸) وقتی یک واژه در درون یک جمله با واژه‌های دیگر هم‌نشین شده و یک جمله را تشکیل می‌دهد، این نوع رابطه را رابطه هم‌نشینی می‌نامند. (شریفی، ۱۳۹۴)

به‌عنوان نمونه مفهوم «بر» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تقوا در آیه ۱۷۷ سوره بقره

تعریف بافتی شده است:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ
وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ
وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. (بقره (۲)، ۱۷۷)

این آیه - به تأکید - اعلام می‌دارد که «بر» - شاید بتوان گفت «تقوا» - به معنای واقعی‌اش به جای آوردن ظواهر دینی نیست، بلکه تقوا به آن نوع از صداقت اجتماعی گفته می‌شود که به‌طور طبیعی از ایمان واقعی به وحدانیت خدا نشاءت می‌گیرد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸)

همچنین می‌توان گفت در آیه فوق مفهوم «بر» با شش مؤلفه «ایمان»، «انفاق مال»، «اقامه نماز»، «پرداخت زکات»، «وفاداری به پیمان» و «صبوری» تعریف بافتی شده است، که به لحاظ معناکاوی صریح‌ترین نوع معناشناسی است. (فیرحی و خانمحمدی، ۱۳۹۳)

کشف مترادف معنوی بر اساس جانشینی

هنگامی که واژه‌ای جانشین واژه‌ی دیگری در بافتی یکسان می‌شود، این جانشینی به بررسی مقوله معنایی هر دو واژه به‌عنوان واژه‌های مترادف کمک می‌کند. (ایزوتسو، ۱۳۷۸)

این جانشینی در دو شکل اتفاق می‌افتد:

۱- در بافت معنایی مشابه: در این مورد هر دو واژه جانشین در یک واحد معنایی یا واحدهای پیوسته، به‌کار رفته‌اند، اما هر یک از دو واژه در بخش از این واحد معنایی ذکر شده است.

برای نمونه به آیات ۹۳ و ۹۴ سوره اعراف اشاره می‌کنیم:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ. ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (اعراف(۷)، ۹۵-۹۴)

و در هیچ قریه‌ای پیغمبری نفرستادیم مگر مردم آن قریه را به سختی و بیماری دچار کردیم، شاید زاری کنند. آن گاه به جای بدی خوبی آوردیم تا فزونی گرفتند، و گفتند: بیماری و سختی به پدران ما نیز می‌رسید پس ناگهان در آن حال که بی‌خبر بودند، ایشان را بگرفتیم.

از مقایسه این آیات به‌خوبی دیده می‌شود که به‌جای عبارت «بالبأساء و الضراء» در آیه اول واژه «سیئه» در آیه دوم به‌کاررفته است، بی‌آنکه تغییر اساسی در معنا به وجود آید. از دیدن این جانشین‌شوندگی ما درمی‌یابیم که واژه سیئه که تقریباً معادل بد و زشت است می‌تواند در بعضی بافت‌ها نیز به معنای سختی، بدبختی و نومیدی به کار رود. (ایزوتسو، ۱۳۷۸)

۲- در بافت صوری مشابه: در این حالت واژگان در دو عبارت در جایگاه‌های متفاوتی به کار گرفته شده‌اند؛ اما شباهت صورتی این دو عبارت و جانشینی دو واژه متمایز در بستر این شباهت صوری، می‌تواند ما را به معادل‌یابی معنایی این دو واژه رهنمون سازد.

برای نمونه می‌توان به آیات ۴۷ و ۴۹ سوره عنکبوت اشاره نمود:

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (عنکبوت(۲۹)، ۴۷)

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (عنکبوت(۲۹)، ۴۹)

این موازنه بدین معناست که کافر و ظالم تا آنجا که انکار آیات خدا مطرح است، معادل معنایی هم هستند.

کشف معنای واژه بر اساس تضاد:

گاهی ساخت معنایی یک واژه در قرآن به وسیله عناصر متضاد آن معلوم می‌گردد، به گونه‌ای که میان دو لفظ در یک یا دو آیه، رابطه‌ای برقرار است که با توسل به علاقه تضاد معنای این دو واژه شفاف‌تر می‌گردد.

گاهی این تقابل یک تقابل لفظی است به این صورت که هر دو واژه در متن حاضرند و بر معنای متقابل خود دلالت دارند، مانند آیات ۶ تا ۹ سوره قارعه:

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ. وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ
(قارعه (۱۰۱)، ۹-۶)

اما کسی که اعمالش نزد خدا سنگین وزن و دارای ارزش باشد. او در عیشی رضایت‌بخش خواهد بود؛ و اما آنکه اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد. او در آغوش و دامن هاویه خواهد بود.

طبق بیان این آیه انسان‌ها در صحنه محشر دودسته‌اند، دسته نخست، در قیامت دارای زندگی همراه با رضایت‌اند و دسته دوم کسانی هستند که مرجع آن‌ها «هاویه» است. در اینجا میان «هاویه» و «راضیه» تضاد وجود دارد. با توجه به اینکه واژه «هاویه» از ریشه هوی به معنای سقوط است، از قرینه تضاد و مقابله چنین به دست می‌آید که زندگی رضایت‌بخش در حالت صعود وجود دارد. (شریفی، ۱۳۹۴)

اما گاهی تضاد صوری است و این بدان صورت است که در آن، ساخت معنایی واژه الف از روی صورت منفی آن یعنی «الف نیست» روشن می‌شود. مثلاً هنگامی که موضوع بحث نوعی از گل باشد که فقط دو گونه قرمز و آبی داشته باشد، گفتن اینکه فلان گونه قرمز نیست خود کافی است تا اطلاعات مثبت بسیاری در مورد آن «گونه» به شنونده بدهد.

به طور مثال واژه «استکبر» یکی از واژه‌های مهم باارزش منفی در قرآن مجید است. در مثال زیر این واژه باارزش منفی‌اش به کاررفته است و از آن سوء رفتار کسی که متکبرانه و مغرورانه عمل می‌کند، وصف می‌کند.

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ.

(سجده (۳۲)، ۱۵)

به آیات ما فقط آن کسانی ایمان دارند که چون بدان اندرزشان دهند سجده‌کنان بیفتند، و به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند، بدون اینکه تکبر بورزند.

در اینجا با شناخت رفتار و عملکرد «آنان که مستکبر نیستند» می‌توانیم به اطلاعات مثبتی درباره کسانی که مستکبر هستند برسیم.

البته گفتنی است این گونه استدلال اغلب محکوم به شکست است، زیرا آنچه «الف نیست» منطقیاً ممکن است چیزی به کلی غیر از الف باشد، اما خوشبختانه در مواردی که حوزه دلالت بسیار محدود است چنین نیست. (ایزوتسو، ۱۳۷۸)

بازطراحی حوزه معنایی مفهوم مورد مطالعه

در بررسی جانشینی و هم‌نشینی در مرحله قبل، محقق با کلمات جدیدی روبرو می‌شود که می‌تواند حوزه معنایی اولیه را دچار تغییراتی کند، در این مرحله با بررسی این واژه‌های جدید و گزینش موارد مهم‌تر و کلیدی، به بازطراحی حوزه معنایی اولیه پرداخته و اعضای نهایی این گروه را انتخاب می‌کنیم.

در فرآیند کشف معنای اساسی و نسبی هر واژه، پژوهشگر به واژه‌های جدیدی برخورد می‌کند، بر اساس روابطی می‌توان این واژه‌های جدید را عضوی از حوزه معنایی دانست.

استخراج مؤلفه‌های معنایی حوزه معنایی

پس از آنکه همه اعضای حوزه معنایی مفهوم مورد بررسی به‌دقت شناسایی و جانمایی شدند، حال نوبت به مقایسه این واژه‌ها با یکدیگر می‌رسد.

از آنجاکه در تشکیل یک حوزه معنایی، از یک‌سوی، اشتراک در یک مؤلفه برای همه اعضا ضروری است و از سوی دیگر هر عنصری نیازمند یک مؤلفه منحصر به فرد است، پس تقابل مفهومی اصلی ناگزیر در یک حوزه معنایی است.

بررسی دقیق و کشف این تقابلهای، نقش به‌سزایی در روشن ساختن مفهومی محوری مورد مطالعه خواهد داشت. به‌طور شفاف این بررسی‌ها به تشخیص عناصر مشترک و متمایز واژه‌های این حوزه معنایی می‌انجامد که این همان استخراج مؤلفه‌ها و ساختار معنایی موردنظر است.

جمع‌بندی و بیان معنای حوزه

آنچه تاکنون از مراحل قبل حاصل شد، مجموعه از واژگان مرتبطی که به‌خوبی وجوه اشتراک و افتراق معنایی آن‌ها بررسی شده است؛ اما در این مرحله باید به کمک جرح و تعدیل‌هایی که بر اساس تمایزات مفهومی حاصل می‌گردد، معنای نسبی و متناسب با متن و نظام مفهومی قرآن به‌صورت یک تعریف ارائه گردد.

تعریف حاصل، مفهوم موردنظر را به‌صورت مستند و رویکردی جامع و در زمینه‌ای منسجم و سازمان‌یافته تبیین خواهد نمود.

جدول شماره ۱- فرآیند کشف مؤلفه‌های حوزه معنایی

مرحله	گام	روش
ساخت اولیه حوزه معنایی	انتخاب اولیه کلمات کلیدی حوزه معنایی مورد مطالعه	مراجعه به فهم عامه محققین این حوزه نظری
		به‌کارگیری سریع روش‌های معناشناختی برای به دست آوردن مجموعه کلمات مرتبط
بررسی معناشناختی هر یک از کلمات کلیدی	کشف معنای اساسی	تبارشناسی واژه
		کاربردشناسی واژه
		تعریف درون‌متنی غیردینی
	کشف معنای نسبی	تعریف متنی
		کشف ترادف معنوی بر اساس جانشینی
		کشف معنای واژه بر اساس تضاد
استخراج مؤلفه‌های معنایی کلمه	کشف معنای اساسی	بیان مؤلفه‌های اساسی
		بیان توسیع و تخصیص‌های معنایی بر اساس معنای نسبی
بازطراحی حوزه معنایی مفهوم مورد مطالعه	کشف کلمات کلیدی جدید	بر اساس فعالیت و انفعال دو عنصر مفهومی نسبت به هم
		بر اساس تلازم مفهومی دو واژه
	بررسی معناشناختی کلمات	بر اساس گام‌های روش دوم
استخراج مؤلفه‌های معنایی حوزه معنایی	کشف مؤلفه مشترک کلمات کلیدی	مقایسه مؤلفه‌های همه کلمات کلیدی
		بر اساس تجمیع مؤلفه‌های اختصاصی و اشتراکی هر کلمه

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اشرفی، امیر رضا (۱۳۸۸)، «نگاهی به مبانی فهم مفردات قرآن و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی»، *قرآن شناخت*، سال دوم، ش ۱.
۳. ایروانی، مرتضی (۱۳۸۱)، «رویکرد ادبی - تفسیری مجمع البیان»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، سال هشتم، ش ۲۹-۳۰.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، مترجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، *مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد.
۶. بی‌برویش، مانفرد (۱۳۷۴)، *زبان شناسی جدید*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: آگاه.
۷. جلیلی، سید هدایت (۱۳۸۷)، *تفسیر موضوعی، چپستی، بنیان‌ها و پیش فرض‌ها*، قم: بوستان کتاب.
۸. حسینی، اعظم سادات و مطیع، مهدی (۱۳۹۲)، «پیشنهاد الگویی برای متناسب سازی روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، *کاوشی در پژوهش‌های زبان شناختی قرآن کریم*، سال دوم، ش ۳.
۹. خامه‌گر، محمد (۱۳۸۹)، «شبکه معنایی موضوعات قرآن؛ معرفی شش رویکرد در تفسیر موضوعی قرآن کریم»، *پژوهش‌های قرآنی*، سال شانزدهم، ش ۶۲-۶۳.
۱۰. دیاری بیدگلی، محمدتقی، و کاظمی، ابوالفضل (۱۳۹۲)، «جایگاه مفردات راغب در واژه پژوهی علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی تفسیر و زبان قرآن*، ش ۳.
۱۱. رویینز، رابرت اچ. (۱۳۸۴)، *تاریخ مختصر زبان شناسی*، ترجمه علی حق شناس، تهران: مرکز.
۱۲. سعیدی روشن، محمداقبر (۱۳۸۸)، «روش پلکانی مفهوم شناسی پلکانی قرآن»، *دوفصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث*، ش ۱.
۱۳. شریفی، علی (۱۳۹۴)، *معناشناسی قرآن در اندیشه شرق شناسان*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
۱۴. شهبازی، محمود و شیرازی، نرگس (۱۳۹۱)، «روش شناسی توضیح واژگان در تفسیر الکشاف و مجمع البیان»، *فصلنامه حسنا*، سال چهارم، ش ۱۵.
۱۵. صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، *معنی شناسی کاربردی*، تهران: همشهری.
۱۶. صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، «نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر واژگانی زبان فارسی»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره بیست و یکم، ش ۱.
۱۷. صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: سوره مهر.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمداقبر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. فعالی، محمدتقی (۱۳۹۲)، «منطق صوری فهم معنای واژگان قرآن»، *فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی*، سال نهم، ش ۳۳.

۲۰. فیرحی، داوود و خانمحمدی، کریم (۱۳۹۳)، «کاربرد روش معناشناسی در مطالعه عقلانیت شیعی بر مبنای اندیشه تفسیری علامه طباطبایی»، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، ش ۴۶.
۲۱. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۳)، بیولوژی نص، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. مختار عمر، احمد (۱۳۸۶)، معناشناسی، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲۳. مداح حسین آبادی، الهه (۱۳۸۵)، لغات قرآن در تفسیر طبری، ماهنامه بینات، ش ۱۵.
۲۴. مطیع، مهدی، پاکتچی، احمد و نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۸)، «درآمدی بر استفاده از روش‌های «معناشناسی» در مطالعات قرآنی»، پژوهش دینی، ش ۱۸.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸)، پیام قرآن، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
۲۶. نیازاده، علیرضا (۱۳۸۴)، «معناشناسی واژه‌های قرآن و تفسیر موضوعی»، مجله معرفت، ش ۹۶.
۲۷. هادی، اصغر (۱۳۹۱)، «روش نوین در معناشناسی واژه‌های قرآنی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال هجدهم، ش ۴.